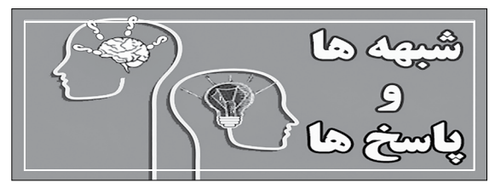

قرآن؛ آسان یا سنگین؟

شبهه: قرآن آسان است یا سنگین؟ براساس چندین آیه، قرآن آسان است؛ اما در آیه دیگری گفته‌شده که قرآن قول سنگینی است. بالاخره قرآن آسان است یا سنگین؟

براساس چندین آیه، قرآن آسان است: «و یقیناً ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا پند گیرنده‌ای هست»؟[1]

اما در آیه دیگری گفته شده که قرآن سنگین است: «به‌یقین ما به‌زودی گفتاری سنگین و سخت (چون آیات قرآن) به تو القا خواهیم کرد».[2] بالاخره قرآن آسان است یا آسان نیست؟

پاسخ: فرض کنید معلمی به دانش‌آموزانش بگوید: درس امروز هم آسان است و هم آسان نیست! آیا این معلم دچار تناقض‌گویی شده است؟ خیر، زیرا منظور او این است که هرچند فهم و درک درس امروز آسان است؛ اما عمل‌کردن به آن آسان نیست و سخت و سنگین است. قرآن نیز دقیقاً به همین شکل هم آسان است و هم آسان نیست.[3] خداوند در قرآن مطالب را به‌صورت ساده و آسان بیان کرده است؛ به‌گونه‌ای‌که خواننده آن متوجه منظور و مراد خداوند می‌شود و می‌تواند به‌آسانی از آن پند و عبرت[4] بگیرد:

فهم و پند گرفتن از قرآن آسان است؛ اما عمل به قرآن آسان نیست و نیازمند تلاش و استقامت است.

«جز این نیست که ما این(قرآن) را بر زبان تو آسان کردیم تا به‌وسیله آن پرهیزکاران را مژده‌دهی و مردم ستیزه‌جو را بترسانی»؛[5]

«پس جز این نیست که ما قرآن را با زبان تو آسان کردیم تا آنان متذکّر و هوشیار شوند.»[6]

اما درعین‌حال عمل‌کردن به آموزه‌های قرآن آسان نیست و سخت است[7] و به تلاش فراوان نیاز دارد: «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می‌کردیم، قطعاً آن را از ترس خدا فروتن و از هم‌پاشیده می‌دیدی.»[8]

بنابراین، موضوع آیات بالا باهم متفاوت است و به همین دلیل، بین آن‌ها تناقضی نیست، در نتیجه:

۱. فهم و پند گرفتن از قرآن آسان است؛[9]

۲. عمل به قرآن آسان نیست[10] و نیازمند تلاش و استقامت است.

(۱) قمر، آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰. (۲) مزمل، آیه ۵: إِنَّا سَنُلْقِی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقِیلاً. در حقیقت، ثقیل در این آیه به معنای سخت است. چنان‌که در آیه ۲۷ سوره انسان نیز همین معنا را دارد: إِنَّ هـؤُلاءِ یُحِبُّونَ الْعاجِلَةَ وَ یَذَرُونَ وَراءَهُمْ یَوْماً ثَقِیلاً «بی‌تردید اینان(که گناهکار و ناسپاسند) دنیای زودگذر را دوست دارند(و فقط برای به دست آوردن آن می‌کوشند) و روز هولناک و سختی را که پیش‌رو دارند وامی‌گذارند.» (۳) دهقان، اکبر، نسیم رحمت تفسیر قرآن‌کریم، قم، انتشارات حرم، چاپ اول، ۱۳۸۷ ش، ج۱، ص ۶. (۴) زمخشری، محمود، الکشاف، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق، ج۴، ص ۴۳۵. (۵) مریم، آیه ۹۷. (۶) دخان، آیه ۵۸. (۷) مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق، ج۴، ص ۴۷۵: «لما فی القرآن من الأمر و النهی و الحدود و الفرائض». (۸) حشر، آیه ۲۱؛ طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق، ج۲۰، ص ۶۲. (۹) گفتنی است که قرآن از لایه‌های مختلف معنایی تشکیل شده و آسان بودن فهم لایه ظاهری آن منافاتی با نیازمندی فهم درست و کامل آن به تبیین‌های معصومانه ندارد. چنان‌که وقتی معلمی به دانش‌آموزانش می‌گوید درس امروز آسان است، به معنای بی‌نیازی آنان برای فهم آن درس به معلم نیست.(۱۰) افزون بر پاسخی که در متن به آن اشاره شد، پاسخ‌های دیگری نیز از سوی مفسران ارائه شده است: ۱. قرآن بر کافران، منافقان و اصحاب گناهان کبیره سنگین؛ اما بر مسلمانان آسان است؛ ۲. منظور از قول ثقیل، آیات جهاد و منظور از یسیر، سایر آیات است؛ ۳. منظور از ثقیل بودن قرآن تبلیغ آن توسط پیامبر خدا(صلی‌الله علیه و آله) است؛(ماتریدی، محمد بن محمد، تأویلات أهل السنه، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق، ج۱۰، ص ۲۷۰) ۴. قَوْلاً ثَقِیلاً به قرینه آیه بعدی إِنَّ ناشِئَةَ اللَّیْلِ هِیَ أَشَدُّ وَطْئاً وَ أَقْوَمُ قِیلاً نماز شب است؛ (قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳ ش، ج۲، ص ۳۹۲) ۵. وحی قرآن بر پیامبر ثقیل بوده و به همین دلیل، در هنگام وحی حتی در هوای سرد حضرت عرق می‌کردند (ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق، ج۴، ص ۳۵۳) و اگر سوار بر مرکب بودند، کمر حیوان خم می‌شد؛ (نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، بیروت، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق، ج۵، ص ۳۹) ۶. عمل به قرآن سبب سنگینی میزان در قیامت می‌شود؛ ۷. منظور از ثقیل بودن قرآن، عظیم الشأن بودن آن است؛ (طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، چاپ اول، بی‌تا، ج۱۰، ص ۱۶۲)

* هادی غلامرضایی

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

خمس طلای خریداری‌شده برای همسر

س) اگر فردی هر ماه از درآمدش برای همسرش طلا بخرد، آیا این طلاها خمس دارد؟

ج) اگر به همسرش ببخشد و به مقدار متعارف و مناسب شأن او(شوهر) باشد، از مؤونه سال محسوب می‌شود و خمس ندارد.

خرید و فروش طلای دست دوّم

س) در برخی مواقع طلای خریداری شده از مشتری در حدّ نو می‌باشد و با پرداخت و آبکاری روی آن، با طلای نو برابری می‌کند، آیا می‌توان آن را به جای طلای نو فروخت؟ آیا اطلاع دادن به مشتری لازم است؟

ج) اگر مشتری طلا را به شرط نو بودن می‌خرد و یا اینکه معامله مبتنی بر نو بودن طلا واقع شده، فروش طلای خریداری شده به جای طلای نو جایز نیست. لکن در صورت فروش، معامله صحیح است و در صورت جهل مشتری به دست دوّم بودن طلا هنگام معامله، مشتری حق فسخ معامله را دارد.

خرید طلای بدون فاکتور

س) از طرف اتحادیه طلا فروشان خرید طلای بدون فاکتور ممنوع است، اگر زرگری بدون فاکتور طلا بخرد، مرتکب کار حرام شده است؟

ج) اگر ممنوعیت اتحادیه مستند به اختیارات قانونی است که از طرف مجلس شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان دارد، رعایت آن لازم است.

تبصره: در فرض فوق اگر شخصی طلای بدون فاکتور بخرد، شرعاً کار حرامی انجام داده است، (چون قوانین را رعایت نکرده) ولی معامله مذکور صحیح است؛ مگر اینکه از قرائن تشخیص دهد طلای مشتری، طلای سرقتی یا غصبی می‌باشد.

حکم نماز در سفرهای مأموریتی

س) نیروهای نظامی که برای مدتی و به شهری برای مأموریت فرستاده می‌شوند و هر هفته چند روزی در آنجا ساکن می‌شوند(مثلا سه یا چهار روز) و سپس به شهر خود بر می‌گردند و همین طور...؛ آیا نماز آنها از همان سفر اول، تمام است؟ و اینکه این مأموریت چه مدت ادامه داشته باشد، برای تمام بودن نماز اهمیت دارد؟

ج) اگر مأموریت به اندازه‌ای ادامه دارد که عرفا سفر، شغل آنان محسوب شود مثلا در فرض سؤال ۹ ماه ادامه داشته باشد، از ابتدای مأموریت، نماز در بین راه و محل کار کامل است و در این مدت، اگر ده روز هیچ سفری(حتی سفر غیرشغلی) نداشته و در یک محل توقف داشته باشند، در اولین سفر، حکم مسافر را دارند و نماز شکسته است.

تذکر به مشتری درباره جواهرات منقش به اسمای متبرکه

س) اگر مشتری، جواهراتی خریداری کند که منقّش به اسمای متبرّکه باشد، آیا لازم است احکام شرعی مربوط به اسمای متبرّکه را به او یادآوری کنیم؟

ج) تذکر دادن واجب نیست، مگر آنکه بدانید جاهل به حکم شرعی است.

زیور آلات با طرح صلیب و آرم فرقه‌های منحرف

س) آیا خرید و فروش طلا و جواهرات با طرح صلیب یا علامت فرقه‌های منحرف جایز است؟

ج) جایز نیست.

علم غیب از نگاه قرآن

منصور حسینی

دانایی و توانایی انسان و جن

از نگاه قرآن تنها دو گونه از آفریده‌های الهی یعنی جن و انس برای عبادت و بندگی آفریده شده‌اند.(ذاریات، آیه ۵۶) با نگاهی به آموزه‌های معرفتی قرآن می‌توان دریافت که مراد از این عبادت، عبادت ارادی و اختیاری است؛ زیرا همه موجودات هستی به شکلی در حال عبادت و تسبیح پروردگار هستی هستند.(اسراء، آیه ۴۴؛ نور، آیه ۴۱؛ رعد، آیه ۱۳؛ انبیاء، آیه ۷۹)

در این میان فرشتگان با اعتراضی که نسبت به تعیین خلافت برای آدم(ع) دارند، نشان می‌دهند که آنان مدعی اصلی عبادت و بندگی هستند؛ زیرا می‌گویند: ما تسبیح و حمد تو را بجا می‌آوریم.(بقره، آیه ۳۰)

اما آنچه مراد آفریدگار است، تسبیح و تقدیسی فراتر از آن است که فرشتگان بجا می‌آورند؛ یعنی شاید مراد خداوند تحقق تهلیل، تسبیح، تقدیس، تکبیر و تحمید و عبادتی خاص باشد که تنها از عهده کس یا کسانی بر می‌آید که دارای علم الاسماء هستند. به سخن دیگر، عبادتی که فرشتگان به جا می‌آورند، نوعی عبادت تکوینی غیر ارادی و غیر اختیاری است؛ زیرا در آنان قوه شهوت و غضب و مانند آن نیست که به دو جهت متضاد و متقابل سوق می‌دهد؛ از

از نظر قرآن کسانی که مورد رضایت خداوندی هستند از علم غیب برخوردار می‌شوند؛ اما آنان در چارچوب معین و مشخصی از علم غیب سود می‌برند و نمی‌توانند برای مسائل شخصی و خیررسانی به خود و دفع ضرر از خود از آن بهره گیرند.

این‌رو خداوند درباره آنان می‌فرماید: و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین از جنبندگان و فرشتگان است، برای خدا سجده می‌کنند و تکبّر نمی‌ورزند. از پروردگارشان که حاکم بر آنهاست می‌ترسند و آنچه را مأمورند انجام می‌دهند.(نحل، آیات ۴۹ و ۵۰) اما درباره انسان آمده است: إِنَّا هَدَیْنَاهُ السَّبِیلَ إِمَّا شَاکِرًا وَإِمَّا کَفُورًا؛ ما راه را به او نشان دادیم یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاس. (انسان، آیه ۳)

پس انسان‌ها در مقام تکوین از اراده و اختیاری برخوردارند که به آنان امکان اطاعت و طغیان با کفران و شکر و ایمان و کفر را می‌دهد؛ هر چند که در مقام تشریع از آنها خواسته شده تا ایمان و شکر داشته باشند؛ زیرا در صورت طغیان و کفر و کفران باید آماده رفتن به دوزخ باشند؛ چنان‌که در آیه ۲۹ سوره کهف می‌فرماید: «و بگو حق از پروردگارتان رسیده است. پس هر که بخواهد بگرود و هر که بخواهد انکار کند، که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سراپرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد و اگر فریادرسی جویند، با آبی چون مس گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند! چه بد نوشیدنی و چه زشت جایگاهی است.»

به هر حال، انسان از توانایی و دانایی خاص برخوردار است که او را از دیگر آفریده‌ها متمایز ساخته و در مقام خلافت الهی قرار داده است.

البته این دانایی و توانایی که در قالب «علم الاسماء» به انسان داده شده است، باید ظهور و فعلیت بیابد. در آیات قرآن به سبب تنوع دانایی و توانایی انسان، راه‌های گوناگونی بیان شده که شامل علم حصولی، علم حضوری، علم لدنی، علم شهودی و مانند آن می‌شود. انسان‌ها از این راه‌ها می‌توانند به انواع و اقسام علوم عام و خاص دست یابند. ابزارهای ابتدائی دانایی و توانایی انسان همین ابزارهای حسی چون گوش و چشم و قلب است(اسراء، آیه ۳۶؛ نحل، آیه ۷۸؛ مؤمنون، آیه ۷۸)؛ اما ابزارهای دانایی خاص شامل عبادت تقوایی(بقره، آیات ۲۱ و ۲۸۲)، عنایت و فضل الهی(کهف، آیه ۶۵) و مانند آن است.

از نظر قرآن، جنیان نیز پس از انسان از دانایی و توانایی برخوردار هستند که ارتباط تنگاتنگی با همان اراده و اختیار و مسئله عبادت اختیاری آنان دارد.

البته برخی از جنیان همچون ابلیس بر آن هستند که به سبب ویژگی کالبدی و جسمی بر انسان مقدم و برتر باشند(اعراف، آیه ۱۲)؛ در حالی که فصل ممیز و فرق اساسی میان انس و جن را باید در تفاوت روح آنان دانست نه کالبد جسمانی‌شان.(ص، آیات ۷۲ تا ۷۶)

به هر حال با همه توانایی و دانایی انسان و جن، باید توجه داشت که این دانایی و توانایی محدود؛ و غیر مستقل است؛ زیرا وجود همه موجودات، وجود حرفی غیر مستقل و وجود ربط محض و فقر هویتی است.(فاطر، آیه ۱۵) پس آنچه می‌دانند و می‌توانند بسیار اندک و محدود و منوط به عنایت و اراده و مشیت الهی است.(اسراء، آیه ۸۵)

چیستی غیب

غیب، به معنای غایب شدن چیزی از دید چشم، حس و یا از علم انسان است و برای هر چیزی که نسبت به انسان، غیب و غایب است به کار می رود؛ امّا نسبت به خدا کلمه غیب به کار نمی رود، زیرا هیچ چیزی از او غایب نیست. کلام خدا در آیه «یؤمنون بالغیب» یعنی ایمان به چیزی که حواس، آن را درک نمی کند و عقول ابتدایی نیز اقتضای درک آن را ندارد و فقط با خبر انبیا دانسته می شود.(مفردات الفاظ قرآن‌کریم، ص ۶۱۶ – ۶۱۷، «غیب»)

از نظر قرآن، جهان به دو جهان شهادت و غیب تقسیم می‌شود. جهان شهادت همین جهان مادی محسوس و مشهود به حواس ظاهری است. اما جهان دیگری غیر از جهان شهادت است که از آن به جهان غیب تعبیر می‌شود. جهان غیب با حواس ظاهری قابل ادراک و فهم نیست. جهان غیب شامل خدا، رستاخیز، فرشتگان و مانند آن می‌شود. از این‌رو، کسانی اهل ایمان شمرده می‌شوند که افزون بر جهان شهادت به جهان غیب نیز اعتقاد و ایمان داشته باشند. خداوند در آیات ۲ تا ۵ سوره بقره ایمان به غیب را از صفات اهل تقوا و عامل هدایت انسان به راه حق و رستگاری می‌داند.

البته راه‌هایی برای انسان است تا بتواند به جهان غیب همچون جهان شهادت علم و آگاهی یابد؛ زیرا در درون انسان این دو جهان به گونه‌ای تعبیه شده است. آیات قرآن بر آن است تا با تشبیه حقایق غیبی به امور حسی، راهی برای آگاهی بشر به آن عالم گشوده شود.(بقره، آیه ۷۳؛ انعام، آیه ۹۴؛ اعراف، ایه ۲۹؛ کهف، آیه ۴۸)

مراتب غیبی

از نظر قرآن، غیب دارای مراتب و درجاتی است. برخی از حقایق غیبی برای انسان و جن قابل دسترسی است؛ اما برخی دیگر غیر قابل دسترسی است. به عنوان نمونه قرآن در آیه ۶۵ سوره نمل می‌فرماید که علم غیب و آگاهی به فرجام امور، غیر قابل دسترسی برای انسان است.(نگاه کنید: قلم، آیه ۴۷؛ نجم، آیه ۳۵)

همچنین در آیات ۶ تا ۸ سوره صافات بر جهل شیاطین از اخبار غیبی آسمان، به رغم تلاش برای دستیابی به آنها تاکید می‌کند.

از جمله اموری که انسان‌ها به آن مرتبه دستیابی ندارند غیب خداوند است. از این‌رو عیسی(ع) به ناآگاهی خود از اسرار درونی خداوند اعتراف می‌کند.(مائده، آیه ۱۱۶)

از آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره سبا به دست می‌آید که جنیان، غیب نمی‌دانند؛ زیرا اگر غیب می‌دانستند از مرگ حضرت سلیمان(ع) آگاه می‌شدند و مدتی در اسارت ایشان حتی پیش از مرگ باقی نمی‌ماندند.

هم چنین فرشتگان، خود اقرار کردند که از برخی امور غیبی و نهانی جهان آگاهی ندارند و تنها علم آنان محدود به همان چیزی است که خداوند تعلیم داده و بر آنان معلوم داشته است.(بقره، آیات ۳۰ تا ۳۳)

علم غیب مطلق، علم اختصاصی و انحصاری

خداوند علم غیب مطلق را از علوم اختصاصی و انحصاری خود می‌داند(آل عمران، آیه ۱۷۹؛ انعام، آیه ۵۹) به طوری که هیچ‌کس از فرشته و بشر و جن و دیگری بر آن آگاهی ندارد.(بقره، آیه ۳۳؛ هود، آیه ۱۲۳؛ نحل، آیه ۷۷؛ کهف، آیه ۲۶)

از نظر قرآن تنها خداوند است که به غیب از جمله غیب آسمان‌ها و زمین آگاهی و احاطه کامل دارد.(همان)

و بر اساس آیات ۱۲۳ سوره هود و ۷۷ سوره نحل و نیز آیه ۲۶ سوره کهف، مالکیّت غیب آسمان‌ها و زمین، تنها در انحصار خداوند است.

از آیه ۱۷۹ سوره آل عمران دانسته می‌شود که ایمان و کفر و همچنین به یک معنا پاکی و ناپاکی واقعی انسان‌ها، از امور غیبی است که تنها خداوند بر آن اطلاع دارد و کسی نمی‌داند چه کسی مؤمن و کافر و پاک و ناپاک واقعی است.

آگاهان به علم غیب

چنان‌که گفته شد، از نظر قرآن علم غیب مطلق، اختصاصی و انحصاری خداوند است. از سوی دیگر، از سنت‌های الهی این است که همه نوع علم غیب در اختیار هر کسی قرار نگیرد و اگر کسی به عنایت و مشیت الهی از علم غیب برخوردار شد در محدوده‌ای خاص است و محدودیت‌هایی نیز بر او اعمال می‌شود. مهم‌ترین کسانی که از علم غیب با درجات و مراتبی آگاه می‌شوند عبارتند از:

۱. پیامبران: خداوند در آیات قرآن از افاضه علم غیب به برخی از پیامبران سخن گفته است.(آل عمران، آیه ۱۷۹؛ جن، آیات ۲۶ و ۲۷) خداوند در همین آیات سوره جن افاضه علم غیب را مشروط و منوط به رضایت خود دانسته و می‌فرماید رضایت خداوندی از پیامبران، موجب آگاه ساختن آنان بر علم غیب است. هدف از این تعلیم و افاضه الهی، ایمان مردمان به خدا و پیامبرانش است نه چیز دیگر.(آل عمران، آیه ۱۷۹)

علم غیب مطلق، اختصاصی و انحصاری خداوند است. از سوی دیگر، از سنت‌های الهی این است که همه نوع علم غیب در اختیار هر کسی قرار نگیرد و اگر کسی به عنایت و مشیت الهی از علم غیب برخوردار شد در محدوده‌ای خاص است و محدودیت‌هایی نیز بر او اعمال می‌شود.

محدودیت نسبت به غیب از سنت‌های الهی

در آیات قرآن برخی از امور به عنوان سنت‌های الهی مطرح شده است. سنت‌های الهی قوانین حاکم بر جهان و جان و جامعه است. از جمله سنت‌های معروف الهی می‌توان به سنت ابتلاء و امتحان، سنت امهال و استدراج، سنت مرگ جانداران و مانند آن اشاره کرد.

خداوند از جمله سنت‌های حاکم بر هستی را سنت مخفی نگه داشتن برخی از امور و حقایق غیبی دانسته است. بر اساس آیه ۱۷۹ سوره آل عمران آگاه نکردن همه انسان‌ها به اسرار غیبی دیگران، از سنّت الهی است.

بر همین اساس ناتوانی جنیان از کسب اطلاعات غیبی انسان‌ها و اهل زمین از سنت‌های الهی است. قرآن در آیات ۶ تا ۸ سوره صافات بیان می‌کند که شیاطین، ناتوان از شنود اخبار غیبی از آسمان هستند، هر چند که آنان درصدد دستیابی به اطّلاعات موجود در آسمان و اخبار مربوط به امور غیبی اهل زمین هستند و برای آن تلاش می‌کنند.

اگر چه فرشتگان از اخبار غیبی نسبت به اهل زمین آگاه هستند و آن را به امر الهی به زمین منتقل می‌کنند(صافات، آیات ۶ تا ۸) ولی همین فرشتگان، فاقد علوم غیبی بودند که از سوی خداوند به حضرت آدم(ع) آموخته شده است.(بقره، آیات ۳۰ تا ۳۳) قرآن در آیه ۱۷۹ سوره آل عمران بیان می‌کند که برخی از مؤمنان، خواستار آگاهی از غیب و نهان انسان‌ها برای شناختن افراد مؤمن از غیر مؤمن بودند ولی خداوند این امکان را نمی‌دهد تا آنان به این اسرار آگاه شوند؛ چون سنت الهی بر این نیست که همگی به همه مراتب غیب دسترسی داشته و از اخبار و اطلاعات غیبی نسبت به یکدیگر آگاه شوند.

باید توجه داشت غیب دارای مراتب و نیز تنوع بسیاری است. از این‌رو، نیازی نیست که فرشتگان و حتی پیامبران به همه اخبار و اطلاعات غیبی دسترسی داشته باشند. پس نباید عدم اطلاع نسبت به برخی از مراتب و موضوعات غیبی از سوی پیامبران را نقص یا ناقض پیامبری و رسالت آنان بدانیم.

از این‌رو پیامبران می‌فرمایند ما علم غیب نمی‌دانیم که البته منظورعلم غیب مطلق و استقلالی است.(انعام، آیه ۵۰؛ اعراف، آیه ۱۸۸؛ یونس، آیه ۲۰؛ هود، آیات ۲۵ و ۳۳؛ احقاف، آیه ۹)

خداوند پیامبرش را مامور می‌کند تا اعلان رسمی کند که علم غیب استقلالی ندارد و اگر چیزی را می‌داند به تعلیم الهی است؛ زیرا اگر علم غیب استقلالی داشت جز خیر برای خود چیزی را نمی‌خواست؛ در حالی که ایشان نیز گرفتار مشکلات مالی و غیر مالی می‌شده است.(اعراف، آیه ۱۸۸؛ و نگاه کنید: انعام، آیه ۵۰)

از این‌رو آنان از علم غیب خویش برای مقاصد شخصی بهره‌ای نمی‌برند بلکه در خدمت دین و ایمان قرار می‌دهند. پس دانایی و توانایی آنان به معنای آزادی عمل آنان نیست، بلکه مامور هستند در راستای اهداف رسالت از آن بهره گیرند نه امری دیگر.(نگاه کنید: اعراف، آیه ۱۸۸) آنان برای کسب مال و رفاه و آسایش و خیر از آن بهره نمی‌گیرند یا برای دفع ضرر و بدی از خود به کار نمی‌برند.(همان)

به عنوان نمونه با آنکه حضرت عیسی(ع) از اسرار خانه‌های یهود آگاه بود و می‌دانست که چه اندوخته‌ای دارند، با این همه آن را برای مقاصد دنیوی خویش به کار نمی‌گرفت بلکه در خدمت دین و روشنگری و هدایت مردم از آن بهره می‌گرفت.(آل عمران، آیه ۴۹)

۲. فرشتگان: آیات ۶ تا ۸ سوره صافات به دست می‌آید که فرشتگان در محدوده‌ای از علم غیب برخوردارند و همین علم غیب است که موجب طمع جنیان می‌شود تا به آسمان برای کسب خبر بروند و با شهاب ثاقب مورد حمله قرار گیرند؛ زیرا آنان می‌خواهند استراق سمع کرده و از علم غیب و آینده با خبر شوند. بنابراین، آگاهی فرشتگان نسبت به علم غیب به اراده و عنایت الهی است.

راه‌های بهره‌مندی از علم غیب

هر چند که علم غیب مطلق در انحصار خداوند است، ولی همان طوری که گفته شد برخی از انسان‌ها به رضایت و عنایت الهی از برخی از مراتب و موضوعات غیبی آگاهی می‌یابند. به هر حال بر اساس آیات قرآن امکان دسترسی به علم غیب برای انسان‌ها فراهم است، هر چند که این امکان موجب نمی‌شود تا ایشان به علم غیب مطلق یا علم غیب استقلالی دست یابند.

بر اساس آموزه‌های قرآنی، از جمله راه‌های دسترسی و بهره‌مندی از علم غیب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) وحی: بر اساس آیات قرآنی، وحی، راهی برای دسترسی بشر به غیب است. (آل‌عمران، آیات ۴۴ و ۱۷۹؛ هود، آیه ۴۹؛ یوسف، ایه ۱۰۲؛ جن، آیات ۲۶ و ۲۷)

خداوند پیامبرش را مامور می‌کند تا اعلان رسمی کند که علم غیب استقلالی ندارد و اگر چیزی را می‌داند به تعلیم الهی است؛ زیرا اگر علم غیب استقلالی داشت جز خیر برای خود چیزی را نمی‌خواست؛ در حالی که ایشان نیز گرفتار مشکلات مالی و غیر مالی می‌شده است.

تعلیم خاص: افزون بر وحی از دیگر راه‌هایی که خداوند دسترسی بشر را به غیب مطرح کرده، تعلیم خاص است. این تعلیم خاص اختصاص به پیامبران ندارد، بلکه برخی از غیر پیامبران نیز به علوم غیبی می‌توانند دسترسی پیدا کنند، چنان‌که حضرت خضر(ع) به عنایت و تعلیم الهی از آن برخوردار شد. (کهف، آیات ۶۵ تا ۷۸)

ج) استراق سمع جنیان: برخی از جنیان به برخی از مراتب علم غیب در محدوده یک یا چند روزه آگاهی می‌یابند. این دسترسی از طریق دزدی از آسمان رخ می‌دهد که در آیات ۶ تا ۸ سوره صافات و آیه ۹ سوره جن به آن اشاره شده است؛

د) ارتباط با جنیان: برخی از افراد کاهن با ارتباط با جنیان از این اطلاعات سرقتی بهره می‌گیرند.(جن، آیه ۶)

غیب‌دانی دکانی

دانسته شد که علم غیب از علوم انحصاری خداوند است و انسان‌ها از راه‌هایی، به برخی از مراتب غیب دانایی پیدا می‌کنند. از نظر قرآن کسانی که مورد رضایت خداوندی هستند از علم غیب برخوردار می‌شوند؛ اما آنان در چارچوب معین و مشخصی از علم غیب سود می‌برند و نمی‌توانند برای مسائل شخصی و خیررسانی به خود و دفع ضرر از خود از آن بهره گیرند.(اعراف، آیه ۱۸۸)

اما عده‌ای از انسان‌ها از طریق بهره‌گیری از برخی از جنیان نه همه آنان، به برخی از اطلاعات غیبی بسیار محدود دست می‌یابند. این اطلاعات غیبی، محدود به مسائل روزمره است که هر روز فرشتگان به حکم الهی فرود می‌آورند؛ زیرا بر اساس آیات قرآن امور هستی براساس مقدرات تقدیر می‌شود که روزمره است و فرشتگان آن را برای تنفیذ و اجرا فرود می‌آورند.

این امور شامل منافع و مضرات و مصیبت‌ها و خیراتی است که به هر موجودی از جمله بشر می‌رسد.

قرآن در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره حدید بیان می‌کند که همه امور در کتاب الهی ثبت و ضبط است. پس اگر مصیبتی می‌آید و یا خیری می‌رسد بر اساس مشیت الهی است. این مشیت بر اساس آیات سوره قدر و آیات نخست سوره دخان هر ساله تقدیر و سپس روزانه فرود می‌آید. در اینجاست که هنگام فرود از سوی فرشتگان، برخی از جنیان به استراق سمع می‌روند و آن اطلاعات را می‌دزدند.

پس می‌توان گفت که استراق سمع و اطلاعات غیبی جنیان و به تبع آنان کاهنان و مرتبطان با جنیان، درباره آینده مربوط به روز یا یک دو روز آینده است نه سال و نه سال‌های آینده؛ البته جنیان به سبب آن که عمری طولانی دارند از سابقه زندگی ما آگاهی دارند و گذشته ما را می‌دانند؛ زیرا با ما زندگی می‌کنند و آنان را می‌بینند در حالی که ما آنان را نمی‌بینیم.

اینان به سبب آنکه از عناصره آتش هستند همانند نور و گرما عبور کرده و به سبب سرعت انتقال و جابه‌جایی می‌توانند اطلاعاتی را به دست آورند و به کاهنان انتقال دهند. بنابراین، نمی‌بایست این را از علوم غیبی دانست؛ زیرا این امور از علوم مشهود و محسوس آنان است؛ هر چند که به نظر ما غیبی تلقی می‌شود.

به هر حال، بسیاری از کسانی که از علم غیب و دانایی آن سخن می‌گویند، دروغگو هستند و نمی‌توان به سخنان آنان به‌ویژه نسبت به آینده اعتماد کرد؛ به‌ویژه که آنان راست و دروغ را به هم می‌آمیزند. البته نسبت به گذشته که علم مشهود است، علم غیب تلقی نمی‌شود. اینان با بهره‌گیری از همین اطلاعات، مخاطب و شنونده را خلع سلاح کرده و او را به سمت خود می‌کشانند و زمینه سوءاستفاده مالی و جنسی از شنونده را فراهم می‌آورند و گمراهی و انحراف دینی و غیر دینی را موجب می‌شوند. بنابراین، می‌بایست مواظب این دکاندارها بود که دین فروش هستند.(بقره، آیه ۱۰۲)

چراغ راه

تشبیه دنیا و آخرت به مشرق و مغرب

قال الامام علی(ع): مثل الدنیا و الاخرة، مثل المشرق و المغرب؛ متی ازددت من احدهما قرباً ازددت من الاخرة بعداً.

امام علی(ع) فرمود: همانا مثل دنیا و آخرت، همانند مشرق و مغرب است، هر اندازه به یکی از آنها نزدیک‌تر شوی، از دیگری دورتر می‌افتی.[1]

۱- امالی سید مرتضی، ج، ص۱۰۷

حکایت خوبان

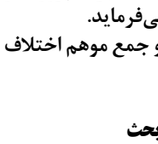

شاخص‌های سبک زندگی مومنانه

امام حسن(ع) می‌فرماید: پرسش صحیح نیمی از علم است، و مدارا کردن با مردم نیمی از عقل است. و اقتصاد و اعتدال در زندگی نیمی از مخارج است.[1] آن حضرت در کلامی دیگر می‌فرماید: بیشترین زیرکی، ترس از خدا و پرهیزکاری است، و بیشترین نادانی، عیاشی و شهوت‌رانی است.[2] همچنین در فرازی دیگر می‌فرماید: دنیا محل گرفتاری و آزمایش است و هرچه در آن است رو به زوال و نابودی می‌باشد. و خداوند ما را از احوال دنیا آگاه کرده است تا عبرت گیریم، و به ما وعده عذاب داده تا بعد از آن، حجتی بر خدا نداشته باشیم. پس در این دنیای فانی زهد بورزید و به آنچه باقی و پایدار است رغبت داشته باشید و در خفا و آشکار از خدا بترسید.[3]

۱- شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج۱۸، ص۱۰۸
۲- حلیه الاولیاء، ج۲، ص۳۷
۳- توحید صدوق، ص۳۷۸

پرسش و پاسخ

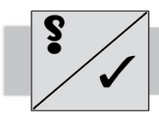

مشارق و مغارب در قرآن

پرسش:

خداوند در قرآن‌کریم از یک طرف شرق و غرب را به صورت مفرد آورده و تعبیر «پروردگار شرق و غرب» را به کار می‌برد. اما از سوی دیگر به صورت تثنیه و با تعبیر پروردگار «مشرقین و مغربین» دو مشرق، دو مغرب ذکر می‌کند و در نهایت به صورت جمع این دو واژه را استعمال می‌کند و با تعبیر به پروردگار «مشارق و مغارب» شرق‌ها و غرب‌ها یاد می‌فرماید.

آیا این تغییر واژه‌ها از مفرد به تثنیه و جمع موهم اختلاف و تعارض در قرآن‌کریم می‌باشد؟

پاسخ:

هماهنگی و تفاوت مقام‌های بحث

خدای متعال در قرآن‌کریم از یک طرف تعبیر: «رب‌المشرق و المغرب»(مزمل-۹) را به صورت مفرد آورده است و از سوی دیگر با تعبیر تثنیه «رب‌المشرقین و رب‌المغربین» (الرحمن- ۱۷) به کار می‌برد و در نهایت به صورت جمع تعبیر می‌فرماید: «فلا اقسم برب المشارق و المغارب»(معارج- ۴۰) که در برخورد اول با این دسته از آیات به نظر می‌رسد که در قرآن‌کریم اختلاف و تعارضی وجود دارد، اما با اندکی تدبر و دقت در جایگاه و مقام بحث و سیاق آیات این توهم شبهه برطرف شده و به عمق معانی حکیمانه این دسته آیات بیشتر پی می‌بریم.

۱- این دسته آیات سه‌گانه کاملا با یکدیگر هماهنگی داشته و هر یک اشاره‌ای به نکته‌ای است. توضیح اینکه خورشید هر روز از نقطه‌ای تازه طلوع و در نقطه‌ای تازه غروب می‌کند.

بنابراین به تعداد روزهای سال مشرق و مغرب داریم. از سوی دیگر در میان این همه مشرق و مغرب دو مشرق و مغرب در میان همه آنها ممتاز است، که یکی در آغاز تابستان، یعنی حداکثر اوج خورشید در مدار شمالی، و یکی در آغاز زمستان، یعنی حداقل نزول خورشید در مدار جنوبی است، که از یکی تعبیر به مدار رأس‌السرطان و از دیگری تعبیر به مدار رأس‌الجدی می‌کنند. چون این دو کاملا مشخص است، روی آن مخصوصاً تکیه شده است.

علاوه‌بر این دو مشرق و دو مغرب دیگر که آنها را مشارق و مغارب اعتدالی می‌نامند، در اول بهار و اول پاییز هنگامی که شب و روز در تمام دنیا برابر است، بعضی